نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و ششم – شماره ۱۰۴۹
شنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۲ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

باز آهنگ عزا از همه جا می شنوم

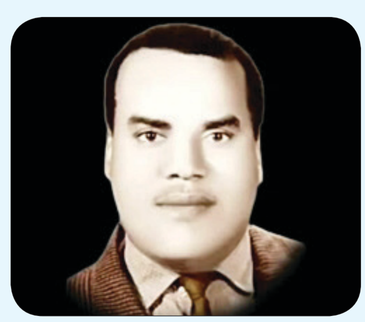
عاشورای حسینی تسلیت باد



عکس از پریسا جفره‌ای – ایسنا

بخشو (جهانبخش کردی‌زاده)؛ اعجوبه عالم مداحی

عبدالحمید دشتی فرد



سرگرمی و بازی‌های محلی در توسون‌های بوشهر

حسین شادکامی



بوشهر؛ محرومیت در کنار گنجینه‌های طلایی

دکتر عبدالرحیم مهرور



جامعه سرمایه‌داری و تفکرات ضد سرمایه‌داری

دکتر سعید معدنی



استاندار بوشهر:
سرعت بخشی در پروژه راه آهن از مطالبات دیرینه مردم است

استاندار بوشهر گفت: احداث راه‌آهن شیراز - بوشهر و اتصال بوشهر به شبکه ریلی سراسری از دغدغه‌های مهم استان است و رئیس جمهور نیز تاکید زیادی بر تحقق این مهم دارد.

به گزارش ایرنا احمد محمدی زاده در نشست استانداران بوشهر و فارس با وزیر راه و شهرسازی، خواستار توجه ویژه به تکمیل راه‌آهن شیراز به بوشهر و آزادراه دالکی به کنارتخته شد.

وی افزود: در دولت سیزدهم، تحرکات خوبی در راستای فعال‌سازی پروژه راه‌آهن شیراز به بوشهر انجام شده و امیدوارم در کمترین زمان ممکن شاهد تکمیل این طرح بزرگ و مهم باشیم.

استاندار بوشهر به محور دالکی به کنارتخته اشاره کرد و یادآور شد: تامین به موقع اعتبارات این پروژه، موجب سرعت بخشی در تکمیل این محور مهم و استراتژیک است.از وزارت راه و شهرسازی انتظار داریم در تکمیل ۲ پروژه بزرگ که بین بوشهر و فارس مشترک است، اهتمام جدی داشته باشند. وزیر راه و شهرسازی در این نشست با اشاره به تکمیل کریدور شمال به جنوب، بر اتصال بوشهر به این آزاد راه تاکید کرد. در واقع آزاد راه بوشهر به شیراز به محور شیراز- اصفهان و کریدور شمال به جنوب متصل می‌شود.

کتاب نیکا ضرب در بوشهر منتشر شد

کتاب نیکا ضرب از سری کتاب‌ها و ابزارهای آموزشی نوشته سمانه محمودی فرشمی از سوی انتشارات قلمداران جنوب منتشر و روانه بازار کتاب فروشی‌ها شد.

نویسنده کتاب نیکا ضرب در گفت‌وگو با ایرنا اظهار کرد: این کتاب از سری کتاب‌ها و ابزارهای آموزشی است که توانسته روش‌های تلفیقی از ریاضی، بازی و سرگرمی برای کمک به یادگیری جدول ضرب اعداد برای دانش آموزان را ارائه کند.کتاب نیکا ضرب با طرح جلد و صفحه آرایی سپیده شیرکو، امور فنی سعید جمادی در ۱۰۱ صفحه و با قیمت ۷۵ هزار تومان از سوی انتشارات قلمداران جنوب به مدیریت مسعود عرب زاده چاپ و منتشر شد.

محمودفرشمی دبیر فیزیک، ریاضی و آموزگار مقطع ابتدایی مدارس بوشهر است.

کمبود پزشکان متخصص در مناطق محروم

سخنگوی کمیسیون بهداشت و درمان مجلس با اشاره به کمبود پزشک متخصص در مناطق محروم و کم‌برخوردار گفته است که ۶۰ درصد پزشکان متخصص در ۵ شهر بزرگ کشورند. سلمان اسحاقی در این باره گفت: «در این شرایط مشوق‌های مناسب برای حضور پزشکان در مناطق محروم و کم‌برخوردار ارائه نمی‌شود. یکی از انتقادات شهریاری رئیس کمیسیون بهداشت این بود که چرا امتیاز مطب از ۳۶۰ به ۲۵۰ کاهش یافته چراکه این اقدام منجر به کاهش حضور پزشکان متخصص در مناطق محروم و کم‌برخوردار و متضرر شدن این مناطق می‌شود. با وجود اینکه باید مالیات پزشکان متخصص صفر باشد اما هنوز وزارت اقتصاد اقدامی انجام نداده است.» او بخشی از مشکلات را تعریف وزارت بهداشت از مناطق برخوردار و کم‌برخوردار دانست: «با این تعاریف پزشک متخصص در مناطق محروم خدمت می‌کند اما از امتیازات مناطق محروم برخوردار نیست، در نتیجه پزشکان از مناطق محروم مهاجرت می‌کنند.

محاسباتی براساس گزارش اخیر مرکز آمار ایران؛
کارگران برای خرید یک آپارتمانِ۸۰ متری باید بیش از ۱۷۰ سال منتظر بِمانند!

به گزارش خبرنگار ایلنا، گزارشِ «قدرت خرید و زمان انتظار خانه‌دار شدن»، در روزهای میانه‌ی تیرماه، توسط مرکز آمار ایران ارائه شد؛ این گزارش با داده‌هایی که چندان با واقعیت‌های زندگی عامه‌ی مردم و مزدبگیرانی که بیش از ۶۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، همخوانی و انطباق ندارد، قدرت خرید مسکن در سال ۱۴۰۰ بعد از کسر هزینه‌های زندگی را ۴۷ سال برآورد کرده است.

به عبارت دیگر، با درآمد متوسط سالانه‌ی هر ایرانی که به ادعای این گزارش در سال ۱۴۰۰ شمسی، ۱۱۲ میلیون و ۴۲۱ هزار تومان بوده، در صورتی که خانواده هزینه‌های حداقلی زندگی شامل خوراکی‌ها و غیرخوراکی‌ها را بپردازد، برایش در پایان سال، ۱۹ میلیون و ۹۲۰ هزار تومان پس‌انداز باقی می‌ماند که براساس داده‌های این گزارش، برای خرید یک آپارتمان ۸۰ متری که متوسط قیمت آن در سال ۱۴۰۰ برابر متری ۱۱ میلیون و ۸۰۸ هزار تومان است، باید ۴۷ سال انتظار بکشد.



این گزارش، متوسط درآمدِ سالیانه‌ی خانوارهای کشور در سال ۱۴۰۰ را ۱۱۲ میلیون و ۴۲۱ هزار تومان در نظر گرفته که برابر ماهی ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است؛ چنین خانواده‌ای با این درآمد که از یک نظام متوسط‌گیری عادلانه بیرون نیامده و با متوسط واقعی درآمد مزدبگیران در سال ۱۴۰۰ فاصله‌ی معناداری دارد، باید ۴۷ سال تمام صبر کند تا یک آپارتمان متوسط ۸۰ متری بخرد؛ و البته این معادله در شرایطی برقرار است که در مدت ۴۷ سال قیمت مسکن افزایش نیابد یا در تمام این مدت، افزایش درآمد خانوار همپای نرخ تورم پیش برود.

حال اگر نسبت‌گیری و روش همین گزارش را مبنا قرار دهیم و داده‌ها را با مولفه‌های مزدی کارگرانِ حداقل‌بگیر که بیش از ۵۰ یا ۶۰ درصد شاغلانَ کشور را دربرمی‌گیرند، به روز کنیم، به نتایج جالبی می‌رسیم.

در سال ۱۴۰۰، دستمزد و مزایای مزدی یک کارگر حداقل بگیرِ بیمه شده با دو فرزند، حدود ۴ میلیون و ۴۰۰ هزارَ تومان بوده است؛ با همان معادلات گزارش مرکز آمار، این کارگر برای خرید یک آپارتمان ۸۰ متری با متوسط قیمتِ ۱۱ میلیون و ۸۰۸ هزار تومان بایستی ۹۹ سال منتَظر بماند.

در واقع، در سال ۱۴۰۰، با متوسط درآمد ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار تومانیِ مرکز آمار، زمان انتظار برای خانه‌دار شدن ۴۷ سَال است اما با درآمد کارگریِ کمی بیش از ۴ میلیون تومان، زمان انتظار به ۹۹ سالَ و چندماه یا به عبارتی حدود ۱۰۰ سال می‌رسد!

حالا دو سال جلوتر می‌آییم، در ۱۴۰۲ درآمد ماهانه‌ی یک کارگر متاهل با دو فرزند، حدود ۹ میلیون و ۲۰۰ یا ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است؛ براساس آخرین داده‌ها، متوسط قیمت هر متر ملک مسکونی در تهران از ۴۷ میلیون تومانِ زمستان سال گذشته به ۶۵ میلیون تومان در بهار و ابَتدای تابستان امسال رسیده است.

ما متوسط قیمت هر متر مسکنِ شِهری در سراسر کشور را براساس داده‌های جمع‌آوری شده از پایگاه‌های اطلاعاتیِ موجود در کمترین حالت، متری ۴۵ میلیون تومان در نظر می‌گیریم؛ با این حساب، درآمد کارگر حداقل‌بگیر در طول دو سال (از ۱۴۰۰ تا امروز) از ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان به ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان رسیده یعنی ۲.۱۱ برابر شده اما متوسط قیمت مسکن در طول همین دو سال، از متری ۱۱ میلیون و ۸۰۸ هزار تومان (بنا بر ادعای مرکز آمار) به هر متر ۴۵ میلیون تومان (براساس داده‌های بسیار تقلیل‌یافته‌ی استخراجی از بازار که مربوط به سراسر کشور است) رسیده یعنی ۳.۸ برابر شده است و این ناترازی به معنای این است که دستمزد هرگز همپای تورم پیش‌روی نکرده است و به شدت عقب مانده است.

اگر متوسط قیمتِ متری ۶۵ میلیون تومانی مسکن در تهران راَ در نظر بگیریم، برای کارگر حداقل‌بگیرِ تهرانی، قیمت مسکن در بازه‌ی دو ساله حدود ۶.۵ برابر شده در حالیکه دستمزدش یک رشد فقط ۲.۱۱ درصدی داشته است.

در مقیاس کشوری وقتی قیمت مسکن نسبت به سال ۱۴۰۰ رشد ۳.۸ برابری داشته اما رشد دستمزد فقط ۲.۱۱ برابر بوده، به معنای این است که به فرض حفظ تناسب دستمزد- هزینه‌های زندگی، در سال ۱۴۰۲ زمان انتظار برای خرید مسکن به نسبت دو سال قبل، ۱.۸ افزایش یافته است؛ به عبارت ساده‌تر اگر در سال ۱۴۰۰ یک کارگر حداقل بگیر باید ۹۹ سال منتظر می ماند تا صاحب خانه شود این زمان انتظار برای همان کارگر در سال ۱۴۰۲ به ۱۷۸ سال رسیده است؛ در واقع بیش از دو برابر عمر یک کارگری که خیلی خوب عمر کند!

در واقع یک کارگر حداقل‌بگیر باید بیش از ۱۷۰ سال کار کند و بخشی از درآمد خود را هر ماه پس‌انداز کند تا بتواند یک آپارتمان ۸۰ متری خریداری کند و این در حالیست که در واقعیت چنین معادله‌ای به دیوار بسته برمی‌خورد چرا که یک کارگر بی‌خانه که مستاجر است، اصولاً توان پس‌انداز ماَهانه ندارد؛ همان اجاره خانه را «اگر» بتواند بپردازد خیلی هنر کرده، تازه اگر بتواند.

و این مشکلات فقط مختص تهران نیست؛ پرویز زعیمی (فعال صنفی کارگران رشت) معتقد است «کارگران در تمام شهرهای کشور برای مسکن تحت فشار هستند و این اعداد و ارقام فقط روی کاغذ و انتزاعی معنا می‌دهد؛ در واقعیت کارگران نمی‌توانند حتی در حاشیه‌ی شهرها اجاره خانه بدهند چه برسد که با هدف خانه خریدن پس‌انداز کنند».

به گفته وی، مهم‌ترین دغدغه‌ی کارگران امروز «خانه» است: «وقتی هزینه‌های حداقلی زندگی بدون اجاره خانه دو برابر حداقل دستمزد است چطور می‌شود سرپناه فراهم کرد؟ پاسخ مسئولان به این معادلات بی‌جواب چیست؟»

کارگران با این شرایط خانه‌دار نمی‌شوند؛ حتی گزارش‌های رسمی مثل گزارش مرکز آمار که مبنای این نوشته قرار گرفته، این گزاره‌ی غمبار را اثبات می‌کنند. در این شرایط، وعده‌ی «ساخت یک میلیون مسکن» یا به گفته‌ی محمد حسینی معاون رئیس جمهور «ساخت ۴ میلیون مسکن در طول چهار سال» چرا هیچ نمودی در دنیای واقعیت نداشته است؟ چرا در این مدت حتی ۵۰۰ هزار کارگرِ بی‌خانه، صاحبخانه نشدند؟

گزارشَ: نسرین هزاره مقدم

۲۸ میلیون نفر زیر خط فقر هستند

نایب رئیس کمیسیون تلفیق برنامه هفتم با هشدار به ۲۸ میلیونی شدن جمعیت زیر خط فقر، زنگ خطر حوزه سلامت اجتماعی را به صدا در آورده است، گفت: بی توجهی به رشد آسیب‌های اجتماعی سبب بحرانی شدن حوزه سلامت اجتماعی می‌شود در این میان زنانه شدن آسیب‌های اجتماعی باید به صورت ویژه مورد توجه قرار گیرد.

به گزارش خانه ملت، محسن پیرهادی در جمع خبرنگاران با بیان اینکه رسیدن جمعیت زیرخط فقر کشور به مرز ۲۸ میلیون نفر زنگ خطر برای توجه ویژه به حوزه آسیب‌های اجتماعی را به صدا در آورده است، گفت: سقوط اقتصادی برخی اقشار جامعه در یک دهه اخیر، رشدحاشیه‌نشینی، افزایش آمار اعتیاد، فساد، افزایش مهاجرت به شهرهای بزرگ، زنانه شدن چهره آسیب‌های اجتماعی و... از جمله هشدارهایی است که اگر نسبت به ساماندهی و مقابله با آن در برنامه هفتم توسعه جدی نباشیم، بزودی در حوزه سلامت اجتماعی جامعه با بحران جدی روبرو می شویم.

امسال هنوز در جهت ارتقاء تأمین معیشت کارگران بازنشسته اقدامی صورت نگرفته

بابائی کارنامی، رئیس فراکسیون کارگری مجلس با اشاره به موضوع همسان سازی حقوق بازنشستگان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ بیان کرد: طبق لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ قرار بود ۲۵ درصد مابه‌التفاوت را پرداخت کنند لذا امروز ما بعد از ۴ الی ۵ ماه از اجرای بودجه سال۱۴۰۲ می‌بینیم که هنوز در جهت ارتقاء تأمین معیشت کارگران بازنشسته اقدامی صورت نگرفته است.

احیای گشت ارشاد مخرب است

رحیمی جهان‌آبادی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: رفتار بعضی از رفتارهای مسئولین ما در کمال حسن‌نیت در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی است!

از مسئولان درخواست می‌کنیم از رفتارهای مخرب، غیر عقلانی، توهین‌آمیز که به رابطه بین حاکمیت و مردم لطمه وارد می‌کند و هیچ نقشی در بهبود دینداری نخواهد داشت، دست بردارند ولی جالب است هیچ کسی مسئولیت این رفتارها را قبول نمی‌کند! همین که هیچ کسی حاضر نیست مسئولیت گشت ارشاد را قبول کند نشان می‌دهد که این سیاست درستی نیست.

روز گذشته به همراه خانواده به یکی از میادین شهر رفتم آنچنان حضور گسترده نیروها و ماشین‌های پلیس وجود داشت که تردد مردم و خودروها دچار مشکل بود، نمی‌دانم این حجم از حضور معنا و مفهومش چیست! اما به نظر من عقلانیتی پشت این رفتارها وجود ندارد./ جماران

یک هزار تن کالای اساسی ویژه نذر محرم و صفر در بوشهر تامین شد

سرپرست معاونت توسعه بازرگانی سازمان جهاد کشاورزی بوشهر گفت: یک هزار تن کالای اساسی برای برگزاری نذورات هیات‌های مذهبی در ماه‌های محرم و صفر در این استان تامین شده است. این اقلام با نظر و مدیریت سازمان تبلیغات اسلامی و عتبات عالیات بین هیات‌ها، مساجد و مواکب حسینی توزیع می‌شوند. سال گذشته ۱۱ هزار تن کالای اساسی در این استان تامین و توزیع شده که این میزان نسبت به سال ۱۴۰۰ معادل ۵۷ درصد رشد نشان می‌دهد.

مشکلات را نمی‌بینند

فاطمه راکعی، نماینده پیشین مجلس و فعال سیاسی اصلاح‌طلب درباره از سرگیری فعالیت گشت ارشاد به رویداد ۲۴ گفت: «با وجود سختی‌های مردم و محدودیت‌های عدیده در جامعه، برخی تصمیم می‌گیرند دوباره گشت ارشاد را راه‌اندازی کنند که این موضوع بسیار تعجب و تأسف‌برانگیز است. لازم است کسانی پیدا شوند و به حاکمیت مشورت دهند و عواقب اصرار به این اشتباه را متذکر شوند، زیرا کسانی که اصرار به فعالیت گشت ارشاد دارند، گوش شنوایی ندارند و برای‌شان مهم نیست با اصرار به کار غلط، جامعه را با چه شرایطی روبه‌رو می‌کنند. آن‌ها باید به ملت پاسخ بدهند «گشت ارشاد نتیجه مطلوب‌شان را داشته است یا نه؟» اگر نداشته است، باید تجدیدنظر کنند.» او ادامه داد: «مسئولان واقعاً شرایط کشور را نمی‌بینند و نمی‌دانند مردم چه وضعیت سختی دارند؟ تندروها این همه مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بین‌المللی و این همه اختلاف طبقاتی را نمی‌بینند و دست‌اندرکاران هم اصلاً پاسخگو نیستند اما مسئله اصلی‌شان حجاب خانم‌ها است. واقعاً مسئله اصلی، حجاب خانم‌ها است یا گرانی‌های سرسام‌آور.»

نتایج یک بررسی ۱۲ هزارنفری؛
تمایل بیش از ۶۰ درصد ایرانیان به مهاجرت از کشور!

این روزها اخبار مهاجرت چه در سطح خانواده‌ها و چه در جامعه داغ است. گزارشات رصدخانه مهاجرت علاقه‌مندی به مهاجرت را تایید می کنند. این رصدخانه به تازگی روی بحث مهاجرت، نظرسنجی اینترنتی برگزار کرده که حدود ۱۲ هزار نفر در آن شرکت کرده‌اند.

بهرام صلواتی مدیر رصدخانه مهاجرت ایران در همایش فرصت‌های ایران در عصر دیجیتال از این بررسی رونمایی کرد و گفت: تنها ۱۶ درصد از افراد شرکت کننده در این نظرسنجی، قصد ماندن دارند، حدود ۲۰ درصد مهاجرت کرده‌اند که از میان آنها فقط ۴ درصد قصد بازگشت به کشور دارند و بیش از ۶۰ درصد تمایل دارند که مهاجرت کنند؛ این تعداد یا برای مهاجرت برنامه‌ریزی کرده‌اند یا اقدام. شرایط کلی سیاسی و اقتصادی کشور دلیل ۸۰ درصد مهاجرت‌ها بوده. در سال گذشته عوامل اقتصادی بدترین و مهمترین عوامل بودند اما الان عوامل سیاسی بدترین وضعیت را نشان داده‌اند و خودشان را مسلط کرده‌اند./اکوایران

اعتراض به گرانی‌ها:
مردم با چه زبانی بگویند آقا نداریم بخریم، بخوریم و بپوشیم؟

روزنامه اطلاعات نوشت: تا کی باید فقر گسترش یافته و سفره مردم کوچک شود و دولت در واکنش، حرف های بی عمل و وعده تحویل داده، سکوت کرده یا منتقدان را نکوهش کند؟ مردم با چه زبانی بگویند: آقا نداریم بخریم و بخوریم و بپوشیم و زندگی کنیم. با چه زبانی بگویند استانداردهای زندگی پایین آمده. چگونه بگویند تفریح و خیلی چیزها برایشان آرزو شده است و رو به دست دوم و دست سوم فروشی آورده اند؟

آغاز کاشت ۱۸۰ هزار نهال در حاشیه جاده‌های استان بوشهر

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان بوشهر گفت: در زمینه اجرای نهضت ملی کاشت یک میلیارد نهال در کشور؛ کار کاشت ۱۸۰هزار نهال در حاشیه جاده‌های این استان آغاز شده است.

روان‌نشناسی

رضا صائمی

هم‌میهن: در پی حکم عجیب‌وغریب یکی از شعب قوه‌قضائیه درباره برخی بازیگران زن سینمای ایران که با برچسب بیماری «ضداجتماعی» محکوم به مراجعه به روانشناس شدند، چهار انجمن روانشناسی کشور واکنش نشان داده و نسبت به این حکم اعتراض کردند. در این نامه اعتراضی آمده: «آن‌چه در متن حکم به‌عنوان استدلال تشخیص یک بیماری به‌نام شخصیت ضداجتماعی بیان شده، مناسب، منطقی و قانع کننده نیست. همچنین عنوان تشخیصی بیماری روحی و شخصیت ضدخانواده، عنوانی غیرعلمی و غریب و به‌کارگیری آن برای اهل فن ناباورانه است».

در این نامه تاکید شده است: «تشخیص اختلالات روانی در صلاحیت روانپزشک است، نه قاضی؛ همان‌گونه که تشخیص سایر بیماری‌ها در صلاحیت پزشکان است، نه قضات. ارجاع افراد به مراکز روانشناسی و مشاوره جهت اعمال تغییر در سبک زندگی و انتخاب‌های فردی آنها متعارض با اصل خودمختاری به‌عنوان یکی از اصول اخلاقی این حرفه است.»

واقعیت این است که سوءاستفاده از روانشناسی سابقه طولانی در جهان دارد. برچسب‌زدن بر برده‌های نافرمان یا تشخیص روان‌پزشکی در ایالات‌متحده آمریکا و حبس طولانی‌مدت مخالفان کمونیسم در بیمارستان‌های روانی شوروی، تنها دو نمونه از موارد سوءاستفاده از روانپزشکی روانشناسی در تاریخ بشر است. مسئله اما فقط در سوءاستفاده از روانشناسی برای مقاصد سیاسی نیست. در یک لایه عمیق و درونی‌تر حتی می‌توان از ترویج «روانشناسی گرایی» به‌مثابه ترفند و تمهیدی زیرکانه برای مهار افکار عمومی، سرکوب مخالفان، تحریف واقعیت و فرار از پاسخگویی نهادهای سیاست‌گذار حرف زد. به این معنی نظام‌های سیاسی و ساختارهای قدرت از نظام روانی پریشان در جامعه خود و نیاز به روانشناسی و روانشناسان برای درمان استقبال کرده و سود می‌برد و حتی به آن بهای مضاعف می‌دهد تا با فردی و شخصی‌کردن مشکلات، از مسئولیت پاسخگویی و نقد نهادهای قدرت فرار کند. به‌عبارت‌دیگر، ساختارهای سیاسی برای ناکارآمدی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه که نیازمند راهکارهای اجتماعی است، نسخه روانشناسی می‌پیچند تا آدم‌ها به‌جای نقد وضع موجود، به نقد وجود خود دست زده و به‌جای آن که یقه بانیان بدبختی‌ها و نابسامانی‌های زندگی فردی و اجتماعی را بگیرند، یقه خود را به‌عنوان عامل بدبختی بگیرند و حتی بدرند! در این وضعیت، با تحلیل و تقلیل مشکلات به مسائل روانی افراد و با تشدید وجدان‌های معذب، عذاب زیستن به خود افراد حواله می‌شود و هر نابسامانی در زندگی فرد به دلایل فردی مثل ناتوانایی شخصیتی یا فقدان مهارت زندگی در فرد نسبت داده می‌شود تا دلایل واقعی را تطهیر یا پنهان کنند. واقعیت این است که بسیاری از خودخوری‌ها، سرزنش‌ها، افسردگی‌ها و عصبیت‌ها به دلیل همین خطای شناختی صورت می‌گیرد و آدم‌ها ناکامی‌ها و حال بد خود را صرفا محصول ضعف و ناتوانی شخصی و شخصیتی خود می‌دانند، نه ناکارآمدی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ناکارآمدی‌های احتمالی فرهنگی که ممکن است در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد. ازاین‌رو به‌جای حضور جامعه‌شناس، اقتصاددان و منتقد سیاسی و اجتماعی، شاهد حضور پررنگ روانشناسان در رسانه‌ها هستیم تا به جای نقل و نقد معضلات اجتماعی، نقد عملکرد فردی در اولویت قرار گیرد و مردم مشغول فردیت برساخته خود شوند تا اگر دنبال کم‌وکاستی‌های زندگی خود هستند آن را در ضعف‌های شخصیتی خود جست‌وجو کنند، نه ریشه‌ها و دلایل اجتماعی. تا لحظه‌ای به این فکر نکنند که این جامعه بیمار و معیوب است که افرادی مفلوک می‌سازد، نه بالعکس. این آدرس غلط دادن البته از فریب روانشناسی نیست، استفاده فریبکارانه از روانشناسی است! احکامی از این دست صرفا ابزاری برای تنبیه، تحقیر و مجازات فرد خاطی نیست، بلکه آسیب‌زدن به منزلت یک دانش و تصویر آن در افکارعمومی هم است. ازاین‌رو به‌نظر باید واکنش این چهار انجمن روانشناسی کشور نسبت به حکم‌های غیرتخصصی که مبتنی بر سوءاستفاده از دانش روانشناسی است را مصداقی از تلاش یک جامعه علمی در دفاع و صیانت از هویت و حریت حرفه‌ای خود تفسیر کرد که باید در ابعاد دیگری غیر از احکام قضایی هم پیگیری شود. گاهی بهادادن به چیزی، از سر اعتماد و باور به آن‌چیز نیست، بلکه در پی بال و پر دادن‌ها، ردی از سوءاستفاده‌ها یا استفاده ابزاری برای به‌خدمت‌گرفتن یک دانش‌علمی در خدمت اهداف سیاسی و جناحی، قابل ردیابی است. به قول فاضل نظری شاعر: «آب طلب نکرده همیشه مراد نیست/ گاهی بهانه‌ای است تا قربانی‌ات کنند».

صبر مردم بی‌پایان نیست

مسیح مهاجری، مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی در این روزنامه به موضوع واگذاری موقوفه به افراد خاص واکنش نشان داد. در بخشی از یادداشت مهاجری آمده است: «این درست نیست که عده‌ای از مردم نتوانند به اندازه کافی گوشت، مرغ، لبنیات و میوه بخورند ولی تعداد قلیلی به‌خاطر نزدیک بودن به مبادی قدرت از پاداش‌های میلیاردی، حقوق‌های نجومی و بهانه‌هایی از قبیل شایستگی برای در اختیار داشتن موقوفات برخوردار باشند. کسانی که اعتراف می کنند ما هنوز نتوانسته‌ایم در نظام جمهوری اسلامی عدالت را برقرار کنیم، برای برقرار ساختن عدالت به سراغ این تبعیض‌ها بروند. با کنار زدن افراد نزدیک به قدرت از تصاحب اموال عمومی و خود را صالح و برتر از دیگران دانستن، می‌شود عدالت را جاری کرد.» او در پایان نوشت: «فکر نکنید صبر مردم بی‌پایان است. از روزی بترسید که لشکر گرسنگان علیه شما قیام کنند. اگر به رسالت دینی و قانونی خود که خدمت به محرومین و اجرای عدالت است عمل نمی کنید، لااقل برای بقاء خودتان و حکمرانی‌تان فکری بکنید.»

دانش‌آموزان دولتی جا ماندند

درحالی که معاون حقوقی و پارلمانی وزیر آموزش‌وپرورش از افت ۲ نمره‌ای معدل دانش‌آموزانِ پایه دوازدهم در امتحانات نهایی خردادماه امسال خبر داده، یک کارشناس حوزه آموزش گفته است که افت محسوس نمره معدل دوازدهمی‌ها و افزایش آمار تجدیدی‌ها، محصول خیلی از عوامل است و نشان‌دهنده کمرنگ شدن عدالت آموزشی در کشور است. سحر بیات، معلم و کارشناس حوزه آموزش و تعلیم و تربیت به همشهری‌آنلاین گفته است: «الان دیگر بحث معدل و نمره بالا نیست. امسال درصد قبولی دانش‌آموزان مدارس دولتی پایین آمده و بخش قابل‌توجهی از آنها در یک یا چند درس تجدید شده‌اند و نمره حدنصاب ۱۰ را نگرفته‌اند. ازطرف‌دیگر خیلی از دانش‌آموزان مدارس غیردولتی نمره‌های بسیار خوبی کسب کرده‌اند و این نشان می‌دهد که یک فاصله خیلی بزرگ بین مدارس دولتی و غیردولتی وجود دارد و این یعنی هر کس بیشتر پول دارد و خانواده‌اش از طبقه بالاتری است، می‌تواند از خدمات آموزشی بالاتری برخوردار باشد.»

زندگی آگاهانه

با بی‌انگیزگی اول صبح چیکار کنیم؟

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



حتما برای شما هم پیش آمده است که برخی روزها اول صبح انگیزه‌ای برای انجام کارهایتان نداشته باشید. قبراق و سرحال نیستید و دلتان روی انجام هیچ کاری نمی‌رود. بی‌انگیزگی اول صبح ممکن است دلایل روزانه داشته باشد یا اینکه به دلیل مساله‌ای مزمن و قدیمی باشد.

بی‌انگیزگی به دلایل نشات گرفته از همان روز ممکن است به خاطر راحت نخوابیدن شب، اتفاقات روز یا شب قبل، محرکی بیرونی در اول صبح یا اخبار منفی باشد. اگر شما یک شب خواب ناراحت یا ناکافی داشته باشید طبیعی است که روز بعد سرحال نباشید. یکی از چیزهایی که مخصوصا امروزه صبح ما را خراب می کند خواندن اخبار در اول صبح است. ممکن است شما هیچ کانال خبری نداشته باشید یا به وبسایتی سر نزنید ولی همینکه واتساپ یا تلگرام را باز کنید گروههای دوستان اخبار شب قبل را به دست شما می‌رسانند. گاهی هم اول صبح محرکی بیرونی مانند غر زدن یک فرد منفی‌بین، صحنه‌ای ناگوار یا یک تصویر، صدا یا حتی بویی خاص خاطره‌ای را در ما زنده می‌کند که دیگر واقعا از کنترل ما هم خارج است. انجام روتین صبحگاهی مانند نوشیدن آب، ورزش، مراقبه، نوشتن برنامه کاری روز و مطالعه چند صفحه کتاب می‌تواند ما را سرحال کرده تا با انگیزه بیشتری روزمان را شروع کنیم.

بی‌انگیزگی مزمن یا همیشگی دلایل قدیمی دارند. مثلا امروز دانشمندان علوم اعصاب افراد را از نظر سبک خواب و بیداری به دو دسته چکاوکها و جغدها تقسیم می کنند. چکاوکها سحرخیز و صبح سرحالتر هستند. ولی جغدها صبحها دیر بیدار می‌شوند و پرانرژی نیستند ولی بعد از ظهر و مخصوصا شبها سرحال‌ترند. بنابراین اگر شما به دسته جغدها تعلق داشته باشید طبیعی است که صبحها سرحال نباشید و بهتر است کارهایی اصلی‌تان را به عصر منتقل کنید. عامل دیگر می‌تواند این باشد که شما کار مورد علاقه خود را انجام نمی‌دهید. اگر به کاری اشتغال دارید که به آن علاقمند نیستید و صرفا برای امرار معاش به آن می‌پردازید احتمالا انگیزه زیادی برای انجام آن ندارید. در هر صورت همیشه می‌توانیم تا حدی بر بی‌انگیزگی اول صبح غلبه کنیم. ولی در ابتدا لازم است بدانیم بعنوان یک انسان طبیعی است که چنین حالتی پیش بیاید و قرار نیست هر روز سرحال و پرانرژی باشیم. دیگر اینکه احساسات زودگذر هستند و اگر خودمان آن را تشدید نکنیم از بین می‌روند. بعنوان راه‌حل نهایی در حالت بی‌انگیزگی دو کار را نباید کرد: یکی بی‌عملی و دیگر انجام کارهای بزرگ است. وقتی در مقابل کسلی و بی‌حالی هیچ کاری نمی‌کنیم حال بد خود را تشدید می‌کنیم. چون مغز ما می‌داند که کارهای اصلی روی زمین مانده است. بنابراین مرتب آن را یادآوری می کند و حالمان را بدتر می کند. پس بهترین کار این است که بر احساس منفی خود غلبه کرده و کارمان را شروع کنیم. با شروع کار حالت بی‌انگیزگی ما هم از بین می‌رود. ولی بهتر است در چنین روزی یک کار بزرگ و طاقت فرسا را شروع نکنیم. کارهایی کوچکی که به انرژی زیاد نیاز ندارد و همان موقع هم تمام می‌شود انتخاب بهتری است. تکمیل کارها به شدت حال ما را خوش می کند.

از بخشو برایت می‌گویم



سیدقاسم یاحسینی گفت: «از بخشو برایت بگویم» عنوان کتابی درباره زندگی جهانبخش کردی‌زاده، نوحه‌خوان نام‌آشنای بوشهری که این کتاب در قالب تاریخ شفاهی به او پرداخته می‌شود.

سیدقاسم یاحسینی از نویسندگان کشورمان در گفت‌وگو با خبرنگار کتاب و ادبیات خبرگزاری فارس درباره اثر خود اظهار داشت: «از بخشو برایت بگویم» عنوان کتابی درباره زندگی جهانبخش کردی‌زاده معروف به «بخشو» است، همان نوحه‌خوان نام آشنای بوشهری که این کتاب در قالب تاریخ شفاهی به او پرداخته می‌شود.

یاحسینی با بیان این که کتاب شامل خاطرات مصطفی گراشی از مرحوم کردی‌زاده است، گفت: در این کتاب با رویکرد پدیدارشناسانه و متکی بر تاریخ موسیقی شیعه در جنوب کشور به زندگی این نوحه‌خوان پرداخته‌ام.

وی گفت: «بخشو» از نوحه‌خوان‌های اسطوره‌ای بوشهر در دهه ۴۰ و ۵۰ بود که در جوانی و سن ۴۱ سالگی درگذشت. از مطالب دیگری که در این بخش کتاب آمده می‌توان به متن مصاحبه انجام شده با همسر بخشو اشاره کرد.

یاحسینی با بیان این که این اثر با رویکرد خاطرات شفاهی و به شکل پرسش و پاسخ انجام و تالیف شده، ابراز داشت: در این کتاب گراشی سعی کرده به خاطرات خود و تاثیرپذیری از فرم و ملودی از مرحوم بخشو بپردازد. این کتاب در ۹۴ صفحه از سوی انتشارات پاتیزه منتشر شده است.

در بخشی از کتاب «از بخشو برایت می‌گویم» آمده است: «به‌هر حال از تاریخ ۲۵ محرم ۱۳۷۷ هجری قمری/ ۳۱ مرداد ۱۳۳۶ شمسی شادروان جهانبخش کردی‌زاده برای اولین‌بار در محله دهدشتی شروع به نوحه‌خوانی کرد. جالب این که اولین اجرای بخشو، نه در مسجد دهدشتی، که در مسجد پیرزن (فاطمه‌زهرا فعلی) و به‌مناسبت شهادت امام زین‌العابدین (ع) یا به قول ما بوشهری‌ها در سال‌های قبل از انقلاب، «عابد بیمار» بود. حالا به چه دلیل آن شب را در این مسجد سینه زدند و نوحه خواندند، علتش را نمی‌دانم. بخشو هرطور بود و از همان تاریخ شب ۲۵ محرم ۱۳۳۶ شمسی رسما نوحه‌خوان اصلی و رسمی محله و مسجد دهدشتی شد و تا زمانی که زنده بود، همچنان در این محله و مسجد نوحه خواند. این چگونگی و تاریخ ورود مرحوم بخشو به محله‌ی ما بود. این را هم بگویم که آمدن بخشو به مسجد محله‌ی ما تقریبا در همان سالی اتفاق افتاد که من هم در اواخر همان سال به دنیا آمدم...»

بخشو (جهانبخش کردی زاده)؛ اعجوبه عالم مداحی

عبدالحمید دشتی فرد



مرحوم جهانبخش کردی زاده ملقب به بخشو در سال ۱۳۱۵ شمسی در بوشهر (محله‌ی باغ ملاّ) متولد شد. وی از همان اوان کودکی با پدرش به مساجد می رفت و همین عامل عشق به اهل بیت علیهم السلام و علاقه‌مندی به عزاداری سنتی بوشهر را در او ایجاد نمود. شنیدن اجرای جذاب مرحوم سید علی مهیمنیان که از نوحه خوانان و مداحان به نام آن دوره بود علاقه مندی مرحوم کردی زاده را دو چندان نمود و زمینه‌ی آشنایی آن دو را فراهم. مرحوم مهیمنیان که علاوه بر مداحی و نوحه سرایی، آهنگ‌سازی نوحه های خویش را هم انجام می داد منبع انتقال تجربیات خوب و ارزنده ای برای مرحوم کردی زاده محسوب می شد. مرحوم مهیمنیان پس از پی بردن به علاقه‌مندی بخشو به نوحه خوانی و بعد از شناخت استعداد ذاتی و بی نظیر او در این عرصه، به تعلیم وی همت گماشت و او را در سن ۱۵ سالگی به عنوان نوحه خوان به مسجد تنگک (از محلات جنوبی شهر بوشهر) معرفی نمود. دیری نپایید که استعداد ذاتی، صدای بی نظیر و مهارت او در این امر باعث شد توجه بزرگان شهر را به خود جلب نماید. به همین علت مرحوم حبیب فیوض که از سرشناسان بوشهر و از بانیان به نام این دیار بود از وی برای نوحه خوانی در مسجد دهدشتی که یکی از مساجد بزرگ بوشهر بود دعوت نماید. و همین امر باعث شد آوازه‌ی این اعجوبه‌ی عالم مداحی در سراسر کشور طنین انداز شود و نظر بسیاری را به سمت عزاداری بوشهر معطوف سازد. اجرای متعدد وی در محلات مختلف شهر به هیچ وجه نمی توانست تغییری در تن صدای او به وجود آورد. شاید بتوان به جرأت گفت صدای دلنشین و گیرای کردی زاده از عمده عواملی بود که ضعف وسایل ارتباط جمعی را جبران می نمود و عزاداری بوشهر را به ایران معرفی. نوع حنجره ی او به اعتقاد بسیاری از اهل فن از معدود حنجره هایی بود که در دنیای موسیقی و خوانندگی وجود داشته و دارد. آوازه ی اجرای بی نظیرش باعث شد تا علاقه مندان زیادی از استان های خوزستان و فارس برای شنیدن صدای فراگیر و دلنشین او به بوشهر کشیده شوند. وی علاوه بر اجرای زیبا و بی نقص نوحه ها و مرثیه های سنتی بوشهر در اجرای شروه، چاوش خوانی، مناجات خوانی، صبحدم خوانی، بیت‌خوانی، جنگ نامه خوانی، مصیبت و خیام خوانی نیز از تبحر خاصی برخوردار بود. از نکات برجسته‌ی اجرای آن مرحوم علاوه بر حجم صدا و زنگ حزین و گیرای نوایش می توان به تسلط در اجرای اوج و فرودهای شروه و تحریرهای بی نقصش در نوحه و واحد خوانی اشاره نمود.

عشق و علاقه‌ی وافر او به خواندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام باعث شد تا پیشنهادهای وسوسه‌انگیز گروه‌ها و متصدیان متعدد موسیقی غیر مذهبی و حتی دعوت رسمی برای اجرا در رادیو و تلویزیون آن زمان در کسوت خوانندگی را با قاطعیت رد کند.

هر جا مرحوم بخشو نوحه خوانی می کرد مردم حتی با کمبود وسایل نقلیه در آن زمان به هر طریقی خود را به آنجا می رساندند تا از صدای بی نظیرش بهره مند گردند.



سرانجام او آخرین اجرای خود را در مرداد ماه سال ۱۳۵۶ در حرم مطهر ثامن الحجج علی ابن موسی‌الرضا علیه السلام انجام داد و در آن فضای معنوی به نوحه خوانی در رثای سالار شهیدان پرداخت و پس از آن در راه برگشت از مشهد مقدس بر اثر عارضه قلبی در شهر شیراز دار فانی را وداع گفت و بوشهر را غرق در عزا و ماتم نمود. تشییع جنازه‌ی این مداح اهل بیت علیهم السلام از معدود تشییع هایی بود که شهر بوشهر در ذهن دارد. مردم متدین بوشهر و علاقه مندان او که از شهرها و استان های همجوار خود را به بوشهر رسانده بودند پس از تشییع با شکوه آن اعجوبه ی عالم مداحی وی را در جوار امامزاده محمد بن باقر در بوشهر به خاک سپردند. روحش شاد





واحد محرم
گفت بر خیز زجا ای مه رخشنده مادر

مرحوم سید علی مهیمنیان

گفت برخیز ز جا ای مه رخشنده ی مادر
قد شمشاد علم کن و بکش تیغ دو پیکر
خویشتن زن به صف معرکه چون حیدر صفدر
همچو طومار بپیچان تو ز هم لشکر کافر
همچو بن عم نبی شیر خدا ساقی کوثر
به دو انگشت بیفکن در از قلعه ی خیبر
اذان میدان ز پدر خواست در آن دم علی اکبر
نوگل باغ بتول آن که بود شبه پیمبر
تا شود عازم میدان عدو همچو غضنفر
گیسوان کرد پریشان ز غمش مادر مضطر
گفت: ای تاره جوان سرو روان نوگل لیلا
ترک میدان بنما رحم نما بر دل لیلا
می شود زار و پریشان ز فراقت دل لیلا
حسرت عیش تو در گور برم تا صف محشر
شرمسارم که چرا حجله ی عیش تو نبستم
شب دامادی به پهلوی تو یک دم ننشستم
حال از ظلم و ستم در غم مرگ تو نشستم
سوی میدان می روی یوسف کنعانی مادر
گفت اکبر که: ایا مادر غمدیده ی زارم
دشت پر دشمن و بی کس بود این باب کبارم
خود ده انصاف که این زندگی آید به چه کارم
بایدم ساخت فدا در ره او من سر و پیکر
پسر فاطمه امروز شود کشته در این دشت
من نباشم به یقین از پسر فاطمه بهتر
گر من امروز نکنم جان به فدای شه بی یار
چه بگویم به جواب پدرش در صف محشر
مادرش فاطمه آن روز اگر از تو بپرسد
در جوابش چه بگویی تو ایا غمزده مادر
مادرا منع مکن رفتن من جانب میدان
صبر بنما که دهد اجر تو آن خالق داور
روبرو گشت به کفار چو آن ثانی حیدر
گفت فرزند حسین باشم و نامم علی اکبر
بکنم رزم نمایان بریزم ز شما سر
که شود باز عیان معرکه ی خندق و خیبر
از کمینگاه برون آمده آن منقذ کافر
چه بگویم که ز غم سوخت دل عمه و خواهر
آه و افسوس که افتاده ز زین قد رسایت
جان مادر چه کنم من ننشینم به عزایت
بنگر تا که به تن گشت کفن جای قبایت
ببریده است چه بی رحم سرت را زقفایت
نگذارند سر نعشت من دل خسته بمانم
چه کنم چاره ندارم من سرگشته ی حیران
مانده بی غسل و کفن جسم لطیفت به بیابان
می برندم ز سر کوی تو این فرقه ی عدوان
حال از ظلم و جفای پسر سعد جفا کار
همره قاتلت اکنون به سوی کوفه روانم

نگاهی به آیین سینه‌زنی بوشهر

علی بهی پور

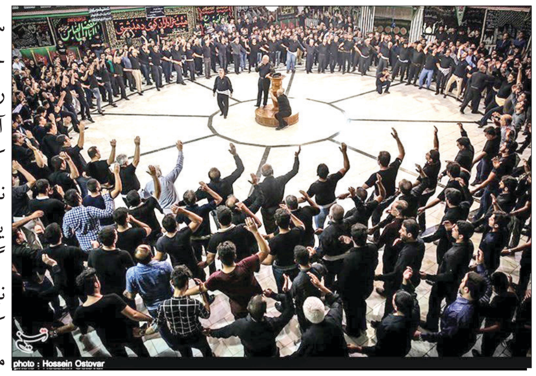
یکی از آیین ها که همواره نمود بیداری و هشیاری و نمایش فرزانگی و حماسگی بوده است، آیین و مراسم سینه زنی است که در جنوب کشور، به شکلی خاص غیر از مناطق دیگر به نمایش گذاشته می‌شود. انسان جنوبی در راستای فاجعه‌ی عظیم کربلا هر سال به خانه تکانی روح و قلب همت گماشته و با برپا داشتن این رسم، غیورانه رو به روی هر چه پلیدی و پلشتی است، ایستاده است. شگفت آن که آیین سینه‌زنی در هر دوره‌ای توانسته مطابق با آن دوره شکل خود را تغییر داده و با مدرنیته هماهنگ شود و روزگار چرکین را در نوحه‌ها و کلمات حزن انگیز به نمایش بگذارد.آمیختگی طبیعت در این مراسم با شکوه به شکلی است که هر انسانی را به تحریک و جنبش وامی‌دارد. به همین جهت است که این مراسم با عنوان «سینه زنی بوشهری» در همه جا از آن یاد می‌شود، زیرا با همه جای دیگر تفاوت دارد. قسمت اعظم این آیینِ با شکوه از شکل جغرافیای این منطقه یعنی «بوشَهر» وام می گیرد. «دریا» این ثروت عظیم، این بیکران جادویی آمده و عناصر خود را به سینه زنی وام داده است به طوری که حرکت دوار و چرخشیِ سینه زنان، غریو هیجاگونه آنان، پرتاب دست‌هاِ و بر زمین خوردن پاها، دست بردن در کمر یکدیگر و حول مرکزی گردیدن، از حرکت امواج دریا، غریو موج‌ها که بر ساحل می کوبند و چرخش آب و کف به لب آوردنِ لبه امواج نشأت گرفته و با طبیعت یکی گشته به نمایش می گذارد. آوای مرغان دریایی بر فرق امواج در موسیقی این منطقه به خصوص بوق‌ها و سنج‌ها که سینه زنی را همراهی می کند، بی‌تأثیر نیست.

سینه زنی پس از پایان یافتن «دمّام» آغاز می گردد. این مراسم با اجرای نوحه‌های سبُک و مصراع کوتاه با صدای «پیش خوان» یا سرخوان شروع می‌شود. پیش خوان در واقع وظیفه گرم کردن سینه‌زنی را به عهده دارد. پیش خوان لازم نیست حتماً داری صدای خوب باشد. سینه‌زنی با افراد کم سن و سال و با دایره کوچک چهار پنج نفری آغاز می گردد. طبقه‌بندی اصوات در این مراسم دیدنی است، به نوعی که خود گروهی کر را تشکیل می‌دهند یعنی صدای زیر و نازک در صف‌های بیرونی ـ صدای متوسط جوانان در صف‌های وسط و اصوات بم در صف‌های جلو (دور نوحه خوان اصلی). پیش خوان که نوحه خوان آغازین است با نوحه‌های قدیمی و کوتاه و گاهی تکه‌دوزی شده، وظیفه ی گرم کردن و شکل دادن را دارد تا جایی که حلقه بزرگ سینه‌زنان پهناور گشته و سپس



نوحه خوان اصلی وارد می شود.

گاهی پس از دو حلقه شدن صف ها (در اصطلاحِ محلی «بُر») نوحه خوان خود را می‌رساند. معمولاً نوحه خوان بایستی علاوه بر داشتن صدای خوب، دارای حافظه و گاهی طبع شعر نیز باشد که البته الزامی نیست. ولی باید اطلاع کافی از سینه‌زنان خود داشته باشد و آنان را بشناسد. وظیفه هدایت سینه زنان و نظم دهی سینه‌زنی وظیفه ی «بُر ساز» است که خود در سینه گردانی همدوش نوحه خوان می‌باشد. او خود سینه‌زنی حرفه‌ای است و با مشاهده چهره و ریخت سینه‌زنان و حرکت آنها می‌تواند با آسانی پی به مهارت آنها برده و آنها را برای حضور در برهای جلوتر دعوت کند. نوحه خوان، نوحه‌های خود را با نوحه‌های حزن انگیز سنگین و گاهی تفکرآمیز و مشحون از اندیشه و با ریتم آهسته آغاز می کند. این خود برگرفته از آگاهی خاصی است.



سینه‌زنی بوشهری خود یک میدان رزم است؛ در میدان رزم، هماوردان در آغاز با کلمات سنگین و نصایح‌گونه خود را معرفی می کنند که در این‌جا که آوردگاهی مذهبی است شکل معرفتی نوحه‌ها با نصایح که یادآور کلمات نصیحت‌گونه و سنگین امام شیعیان «حسین‌بن‌علی علیه‌السلام» هنگام



رزم بود تطابق دارد. با تغییر لحن و ریتم نوحه‌ها، نوحه‌خوان به سمت آهنگ‌های هیجانی رفته، همزمان «بُرساز» نیز به تعداد برها افزوده و جمعیت را فشرده (حمله) به سمت نوحه‌خوان و ازدحام به دور او می‌کند. تو در تویی حلقه‌ها به دور نوحه‌خوان «هن هن» نفس‌ها، غریوهای ناخودآگاه از حنجره سینه‌زنان، نوحه‌خوان را به هیجان آورده و او را به سمت اوج برده، نوحه‌خوان دستور «واحد» را صادر می‌کند. با اجرای این قسمت، ریتم سینه‌زنی یکی در میان می‌شود. سینه‌زنان در حرکت به جلو دست بر سینه زده و در بازگشتن به عقب دست‌ها بالا رفته برای حرکت بعدی. در این قسمت سینه‌زنان، همسرایی نمی کنند و تنها به واحد گوشٍ فرا می‌دهند. اشعار این قسمت از سینه‌زنی معمولاً بدون انقطاع است. اما در سال‌های کنونی به تأثیر از آهنگ‌های جدیدتر نوحه‌های دیگر برای واحد آماده شده است که دارای ریتم – سکوت و هیجانات دیگرگونه است که خود موافقان و مخالفانی داشته و طرح آن فرصتی جدا می طلبد. پس از واحد، نوحه‌خوان با گفتن لفظ «مظلوم» سینه‌زنان را آماده شنیدن ملودی «چاوشی» کرده که روی ریتم بلاانقطاع واحد که در حال ادامه است شکل می گیرد.

ساختار تدویری در سینه زنی بوشهری

حرکت چرخشی و هم آهنگ دوایر تودرتوی «بر»های سینه‌زنی، ضربه‌های همزمان دست‌ها و تلاطم غرور و عاطفه برانگیز این دوایر زنده انسانی، در همان حال یادآور طواف آهنگینی گرد دوست است. ساخت همیشه تدویری آثار و نمودهای مذهبی را گرد وحدت محوری القا می‌کند. شما اگر در مسجد بزرگ اصفهان و دیگر مساجد آن منطقه و زیر گنبد فیروزه‌گون و پرهیاهو از نقش‌ها و طرح‌های متقارن بنشینید و به بالا خیره شوید در می‌یابید که نقش‌ها در حواشی پایینی سقف گنبد به تدریج به سمت مرکز خود که نقطه انتهایی باشد حرکت رازگونه‌ای دارند گویی ابتدا همیشه آهسته و با شتاب به جانب آن نقطه کذایی از هم سبقت می‌گیرند و در نهایت در نقطه میعاد به هم می‌رسند و یگانه می‌شوند. این ساختار تدویری به گونه‌ای یادآور ساختار منحنی آسمان نیز هست، خصوصاً شب‌های تاریک که ستاره‌ها تا ژرفای ابدی آسمان را مجسم می‌سازند.

کثرت در وحدت، وحدت در کثرت و نمود آن در سینه زنی

یکی شدن و به یگانگی رسیدن یکی از رهاوردهای سینه‌زنی و این آیین پر هیبت است. از همان‌گاه که سینه‌زنان با دست چپ کمر سینه‌زنِ کناری خود را گرفته به این معنی است که با یکی شِدن می‌خواهیم کمر همت ببندیم در این عزا و تشریک مساعی کنیم. رسم است که سینه‌زنان به کمر خود شال می‌بندند و در واقع نشان می‌دهند که در این آیین عزاداری برای همکاری کمر همت بسته‌اند و با هم یک تن‌اند؛ یک تن واحد. گردش دست‌ها با هم، گردیدن حول یک محور و یک نقطه، چرخش پاها در یک زاویه دایره‌ای و در نهایت یک وحدت کثیر است. انسان با دیدن حلقه‌های تو در توی سینه‌زنی بوشهری و تشابه آن به حرکت حلزونی در یک محور به یاد این شعر حافظ می‌افتد:

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

آن جمعیت بسیار و پریشان خاطر را به نقطه واحد رساندن و یک دست و یک صدا را تکرار کردن، اتحادی است زیبا از آن جمع پرشور و پریشان آدمی.

هیجان آخرین

سینه‌زنی بوشهری با اجرای «هیا مولا» به پایان می‌رسد. بلافاصله پس از دعای نوحه خوان و با ادای کلمه ی «مرواتون همه سال» (۱) که واژه‌ای باستانی است، سینه‌زنان به دسته‌های کوچک تقسیم شده و در حالی که با دست‌ها کمر یکدیگر را گرفته‌اند پشت سر هم حرکت کرده و جملات شعار گونه و رجز گونه‌ای را تکرار می کنند که در جواب شخص سرآهنگ می‌باشد. در



این گونه حرکات سینه زدن در کار نیست، تنها هنگام ایستادن رو به روی یکدیگر همان کلمات شعارگونه را تکرار کرده و سینه زدن را به مرز جنون می کشانند که گاه به غش کردن برخی سینه‌زنان می‌انجامد؛ این مرحله اوج آخرینِ سینه‌زنی در بوشهر است. بررسی از ناحیه دیگر اینَ آیین پرشور به درازا خواهد انجامید. بی‌شک لحظه‌هایی در این نوع مراسم وجود دارد که از نقطه نظر جمال شناسی قابل تأمل و نقد و بررسی نیز خواهد بود.

۱ـ مروا: فال نیک، بخت نیک، نوعی دعای خیر؛ ضد مرغوا یعنی فال بد:

آری چو پیش آید قضا مروا شود چون مرغوا
جای طرب گیرد شجن جای شجر گیر گیا

باز آهنگ عزا از همه جا می شنوم

شعر: مرحوم سید جواد عین الملک



باز آهنگ عزا از همه جا می شنوم
بانگ لبیک ز خون شهدا می شنوم

می رسد نغمه ی جانبخش حسینم بر گوش
این صدا از طرف کربلا می شنوم

خیمه پیرو الله به پا می بینم
بر در خیمه کنون شمس الضحی می بینم

وقت جانبازی سردار شهیدان آمد
جمله در تاب و تپش قلب مریدان آمد

زد چو بر قلب سپاه عمر سعد لعین
لرزه بر پیکر بی جان پلیدان آمد

کن تأمل که در این برهه چه ها می بینم
جمله آمال عدو را به فنا می بینم

خیل روبه صفتان روی به میدان کردند
در تنش نیزه چنان خار مغیلان کردند

اصغرش را هدف نیزه و پیکان کردند
بر سر نی سر سالار شهیدان کردند

راس پر خون حسین را به کجا می بینم
این چه ظلمی ست که بر آل عبا می بینم

در حضور پسر هند جگرخوار لعین
سر سالار شهیدان به تماشا بردند

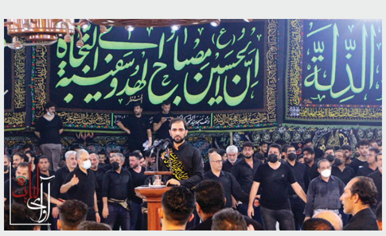
تا بسوزد جگر خواهر غمدیده ی او
مظهر زهد و شرف زینب کبری بردند

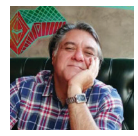
زینت مجلس خون تشت طلا می بینم
خیزران را به کف خصم دغا می بینم

تا به دل های سیه نور فشاند زینب
تا که از بند اسارت برهاند زینب

قد علم کرد و خطابی به یزید بن پلید
تا که پیغام شهادت برساند زینب

در سخن بنت علی شیر خدا می بینم
بزم طاغوت به یک لحظه عزا می بینم





معرفی و ارزشگذاری مطرح ترین و بهترین فیلم های خارجی ۲۰۲۲

جالب است، دیده شود

مهدی غضنفری

آتنا Athena (رومن گاوراس)

«آتنا» ساخته رومن گاوراس پسر گوستاو گاوراس بزرگ و خالق فیلم های مهمی چون «Z و حکومت نظامی..» است. فیلم داستان چهار برادر فرانسوی عرب تبار است. «آتنا» فیلم پلان سکانس‌های طولانی، میزانس های پیچیدهَ و طراحی حرکت دوربین با گروه زیاد بازیگران است. فیلم از چهره یکی از برادرها (برادر نظامی) شروع می شود و بدون قطع همراه با برادر (رهبر شوشی ها) دیگر تا شهرک آتنا ادامه پیدا می کند. کارگردانی فیلم فراتر از استاندارد است. فیلم درباره افراطی گری(چه راست و چه چپ) است. اولین رونمایی فیلم در جشنواره ونیز بود اما علی رغم نقدهای نسبتا مثبت اصلا تحویل گرفته نشد. (« باتاکید جالب است » دیده شود.)



آر.ام.ان R.M.N(کریستین مونگیو)

«آر.ام.اِن» با کمی تغییر برگرفته از نوعی اسکن مغزی است. فیلمساز با نام فیلم ما را وارد روستایی از رومانی می کند که چند قومیتی است. او تلاش دارد، انگاری از مغز ساکنان روستا اسکن بگیرد.! داستان فیلم واقعی است. مردم روستای ترانسیلوانیا شامل رومانی ها(کولی ها)، مجارها و آلمانی تبارها هستند. «آر.ام.ان» درباره مهاجرت و مهاجران است. روستای کوچک ترانسیلوانیا مشکل نیروی کار دارد. چرا؟ چون نیروی کار جوانش ترجیح می دهد به آلمان مهاجرت کند. مشکل البته با استخدام نیروی کار خارجی (هندی تبارها) حل می شود اما اکنون بخشی از روستا با استخدام نیروی کار خارجی مخالف است.! چرا؟ آنها دوست ندارند خارجی ها به نان تولیدی کارخانه نان سازی روستا دست بزنند.! فیلم البته داستان پدری کولی است که نگران بچه اش است. او از آلمان بازگشته تا به بچه اش که از چیزی ترسیده و دیگر حرف نمی زند، کمک کند. (متوجه نمادین بودنش که هستید.) البته این تنها گرفتاری پدر کولی فیلم نیست بلکه گرفتاری های دیگری هم دارد. مثل انتخاب عشق ورزیدن بین همسر و معشوقه اش که در روستا کارآفرین هم است. کارگردانی بعضی از سکانس های فیلم مثال زدنی است. مثل سکانس طولانی صحنه چالش مردم روستا در سالن موسیقی که از یک زاویه گرفته شده وفقط بازیگران بلند می شوند و دیالوگ می گویند. اجرا سکانس عالی است. «آر.ام.ان» در مجموع بدلیل پایان مبهم اش (پایان باز تحمیلی اش) فیلم خوبی نیست اما بشدت توصیه می شود.(«با تاکید جالب است» دیده شود.)

یک صبح خوب One Fine Morning (میا هانسن-لوو)

«یک صبح خوب» فیلمی درباره طبقه متوسط شهری فرانسه است. کلود سوته فیلمساز فرانسوی و خالق «سزار و روزالی» (۱۹۷۲) و «فرانسوا، ونسان، پل و دیگران» (۱۹۷۴) پدر بزرگ فیلم های طبقه متوسط شهری است. حال می خواهد کارگردان میا هانسن لوو فرانسوی و یا اصغر فرهادی ایرانی.. باشد.طبعا هر کارگردانی می تواند ادویه خاص خودش را به دستور العمل از پیش مشخص شده سر آشپز (کلودسوته) اضافه کند و طعم خود ویژه خود را خلق نماید. بانویی زیبا (لئا سیدو) که تنها با دخترش زندگی می کند، خواهری دارد و پدرش که پیشتر استاد فلسفه بوده دچار زوال عقل است. بانو دارد عاشق می شود و این نشان از تغییری بزرگ دارد. «یک صبح خوب» فیلمی آرام و بدون چالش های جدی است. فیلم داستان روزمرگی کاراکتر مرکزی اش در پاریس را دنبال می کند. فیلم هیچ فراز و فرود جدی ای ندارد. همه اش همین هاست که نوشتم اما وقتی فیلم دیده می شود «یک صبح خوب» اتمسفری دارد که زندگی در جهان فیلم را خوشایند می نماید. فیلم در بخش دو هفته کارگردانان جشنواره کن ۲۰۲۲ به نمایش درآمد که موفق به برنده شدن جایزه بهترین فیلم اروپایی لیبل اروپا شد. («جالب است» دیده شود.)



غریبه (بیگانه) The Stranger (توماس. ام. رایت)

«غریبه» فیلمی پلیسی، معمایی و روانشناختی است. داستان فیلم واقعی و برگرفته از کتابی غیر داستانی است. «غریبه» به عملیات مخفی پلیس استرالیا در قصه پر غصه یک کودک ربایی اشاره دارد. داستان گیر انداختن مجرمی است که پلیس حدس می زند مجرم است اما مدرکی وجود ندارد.! پس صحنه سازی می کند. فیلم داستان این صحنه سازی چند لایه و پیچیده است.فیلم برای اولین بار در بخش نوعی نگاه جشنواره فیلم کن ۲۰۲۲ به نمایش درآمد.

پی نوشت : فیلم برای ما ایرانی ها از لحاظ دیگری نیز مهم است. حق شهروندی و دقتی که پلیس و قوه قضاییه استرالیا دارد که به اشتباه آبروی شهروندی متهم اما شاید بی گناه را نبرند. چنان برروی مدارک محکمه پسند تاکید می کنند و با هم چالش دارند (با اینکه اقرار متهم را در وضعیتی مهندسی شده را نیز دارند) . («جالب است» دیده شود.)

جنایات آینده Crimes of the Future (دیوید کراننبرگ)

«جنایات آینده» فیلمی علمی، تخیلی است و در ادامه داستان های عجیب، فیلم های قبلی فیلمساز است. در آینده دور جهان فیلم، جراحی تبدیل به فعالیتی آرتیستیک و هنری شده است و هنرمندان با پروراندن غده های درون بدنشان به خلق آثار هنری مشغولند.! سه بازیگر مشهور فیلم «ویگو مورتنسن، لئا سیدو و کریستن استوارت» همه کوششان را کرده اند که جهان ذهنی فیلمساز معتبری چون کراننبرگ را واقعی جلوه نمایند. «جنایات آینده» البته گرایشی پلیسی هم دارد که درباره خلافکارانی است که اکوسیستم بدن را تغییر داده اند و شکلات سمی بعنوان غذا تولید می کنند. اولین نمایش فیلم در جشنواره کن ۲۰۲۲ بود که خیلی مورد تشویق تماشاگران قرار گرفت اما از سوی داوران، خیلی تحویل گرفته نشد. («جالب است» دیده شود.)



نهنگ The Whale (دارن آرنوفسکی)

«نهنگ» اقتباس ادبی است و برگرفته از نمایشنامه است. فیلمی کاراکتر محور با کاراکتری بشدت فربه که بدلیل شکست عشقی (او بعدا متوجه شده که هم جنس خواه است) خود ویرانگری را با پرخوری افراطی در پیش گرفته است. چارلی معلمی منزوی و آن لاین است.(دوربین لب تابش را خاموش می کند تا چاقی مفرطش را شاگردان آن لاین ش نبینند.) او داستان نویسی را درس می دهد.همه عشق ش دخترش «الی» است. همه فیلم تقریبا در یک آپارتمان می گذرد. «برندن فریزر» برای این فیلم اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد را ربود که آشکارا حقش نبود! (او پیشتر نیز برای بازی در همین فیلم کلی جایزه و نقد مثبت گرفته بود اما بازیگری که باید اسکار بهترین بازیگر نقش اول را دریافت می کرد «آستین باتلر» برای فیلم «الویسElvis» بود.) فیلم معجزه چهره پردازی و گریم است. سکانس پایانی و موفق شدن چارلی به ایستادن و پرواز بسوی نورا! و رستگاری به دلیل عشق به دخترش چندان متقاعد کننده نیست و در فرم خود ویرانگر فیلم نمی نشیند. («با تسامح جالب است» دیده شود.)

بابیلون Babylon (دیمین شزل)

«بابیلون» فیلمی درباره هالیوود در دوران فیلم صامت تا ناطق شدن ش است. فیلمی از ظهور و سقوط ستارگان سینما و عوامل فیلم ها و البته پیشرفت سینماست. «بابیلون» از مهمانی ای عجیب در اوج هالیوود شروع می شود تا به رویای آمریکایی برسد. اما سرآخر کارگردان ضربه اش را می زند. چه ضربه ای؟ فیلم با کابوس و دریغ و درد و افسوس تمام می‌شود.! «بابیلون» فیلم پرزحمت و حقیقتا جاه طلبانه ای است. ده برابر جاهَ طلبانه تر و پرزحمت تر از فیلم جاه طلب و پرزحمتی همچون فیلم ستایش شده کارگردان، «لالاند»(۲۰۱۶). طراحی رقص های جالب، همراه با طراحی صحنه و لباس انبوه بازیگران و کارگردانی استاندارد از جمله ویژگی های فیلم محسوب می شود. با این‌که بازیگرانی چون «برت پیت و مارگو رابی» در فیلم ایفای نقش می کنند اما فیلم شکست بزرگ گیشه است. چرا؟ از سویی، چون فیلم تمرکز ندارد و معلوم نیست تماشاگر باید داستان کدام کاراکتر را دنبال کند و از سویی دیگر، چون فیلمساز کوتاه نیامده است و حالا که قرار است از هالیوود قدیم تا جدید حرف بزند دوست دارد مفصل حرف بزند.(فیلم نزدیک به سه ساعت است.!) فیلم با اینکه در اسکار کاندیدا داشت اما رسما در همه زمینه ها نادیده گرفته شد و این برای کارگردانش که تا پیش از این فیلم به شدت تحویل گرفته شده بود عجیب بود. فیلم حال و هوا و سکانس های جالب زیادی دارد اما در مجموع متقاعد کننده نیست. یک سوم پایانی فیلم به یکباره «بابیلون» تغییر لحن اساسی پیدا می کند و این تغییر لحن رسما فیلم را نابود می نماید. («با تسامح جالب است» دیده شود.)

جوی لند(سرزمین شادی) Joyland(سعیم صدیق)

«جوی لند» فیلمی عجیب از کشور پاکستان است. عجیب تر آنکه فیلم توسط دولت به ۹۵ مین آکادمی اسکار معرفی شد (فیلم در لیست مقدماتی بود اما در دور نهایی پذیرفته نشد.) اما نمایش ش در کشورش توسط همان دولت ممنوع اعلام شد! فیلم پیش از معرفی به آکادمی اسکار در جشنواره فیلم کن در فرانسه نمایش داده شد و جایزه هئیت داوران را نیز گرفت.«جوی لند» درباره مردی است که گرایش چندانی به همسر جسور و به روزش ندارد اما در ادامه گرایش به مردی ترانس (دو جنسی) پیدا می کند. طبعا خانواده و جامعه مخالف است و فیلم پایانی تراژیک دارد. (با تسامح «جالب است» دیده شود.)



توری و لوکیتا TORI AND LOKITA (برادران داردن)

«توری و لوکیتا» محصول بلژیک است اما داستان دو مهاجر آفریقایی تبار را دنبال می کند.

دختری نوجوان با پسری کودک که ارتباطی در حد خواهر و برادر بین شان شکل گرفته است. آنان درحالی که هیچ رابطه خویشاوندی با هم ندارند تلاش دارند بگویند خواهر و برادر هستند تا امکان اقامت در بلژیک را پیدا کنند. فیلم داستان زیر پوست شهر یا کشور بلژیک است. داستان کشیشی آفریقایی تبار که در کار قاچاق انسان است و آشپزی بلژیکی که مواد می فروشد. طبعا فیلم از اوج های («رزتا » ۱۹۹۹ یا «پسر » ۲۰۰۲..) دو برادر کارگردان خیلی فاصله دارد اما کماکان فیلمی ساده و دیدنی است. پایان فیلم تراژیک و دلخراش است. اولین نمایش فیلم در جشنواره کن فرانسه ۲۰۲۲ بود. (با تسامح «جالب است » دیده شود.)

بلوند Blonde (اندور دومینیک)

«بلوند» فیلمی زندگی نامه ای درباره فوق ستاره زن تاریخ سینما «مرلین مونرو» است. فوق ستاره ای برای تمام فصول. «آنا د آرماس» بازیگر زن کوبایی تبار فیلم بیشترین شباهت به مرلین مونرو افسانه ای را دارد. اما رویکرد فیلمساز در مواجه با متن شاید جسورانه باشد اما حماقت آمیز نیز است.! این‌که سرتاسر فیلم، اسطوره ای تثبیت شده چون «مرلین مونرو» را زیر سئوال ببریم و از او بیماری روان پریش تصویر کنیم و حتی برای شیر فهم کردن مخاطب بخش مهمی از فیلم را سیاه و سفید فیلمبرداری نماییم برای آشکار سازی کدام نکته پنهانی بوده است.؟! تقریبا همه کارگردان هایی (مخصوصا مهمترین شان «بیلی وایلدر» بزرگ) که با مرلین مونرو کار کرده اند گفته اند که او چقدر در حفظ دیالوگ ها کُند ذهن بوده و چه مشکلاتی را برای تولید، بدلیل تکرار برداشت های مکرر سبب شده است اما در نهایت همان ها هم گفته اند که حاضر نبوده اند فیلم را بدون او کار کنند. چرا ؟ چون همین که مرلین مونرو وارد پرده می شود سالن سینما از شور حضورش به آتش کشیده می شود. اولین اکران فیلم در جشنواره ونیز بود. تقریبا هر کجا از فیلم ستایشی شده بخاطر بازیگر زن فیلم بوده است. «بلوند» بیشترین کاندیدا برای تمشک طلایی بود و در گیشه هم شکست خورد. («اصراری نیست» دیده شود.)

سرگرمی و بازی‌های محلی در توسون‌های بوشهر

حسین شادکامی



امتحانات مدرسه که تمام می‌شد، فستیوال انواع بازی‌ها و سرگرمی‌های توسون‌ها در هر کوی و برزن در ایام تعطیلات مدرسه بپا می‌شد. شروع هوای دم کرده و شرجی نفس‌گیر بیشتر اوقات روز امان از ما می گرفت، حتی امکانات یک پنکه هم نبود. با رفتن به دریا که معمولا در چند روز وسط ماه (قمری) و سر ماه که بالاترین او پری داشتیم، گاهی اوه دریا حتی تو کوچه‌ها و خیابان هم کشیده می‌شد، بهترین لذت ما بود که از خواب صحب گینی از دست گرمای قلب الاسد و شرجی بسیار شب‌ها که خو ازچشمامون گرفته بود، به دریا پناه ببریم.

صبحونه که می‌خوردیم از خونه بیرون می‌زدیم و تا افتو پهنی در سایه خونه‌ها تجمع بچه‌ها با بازی‌های هفت سنگ، گل کوچک و گل بگیر شده ، خرمن چند من و تیرمویه بازی و چوکلی، بعد از آن بگو مگوی میون بچه‌ها که ساعتی که از رخت شویی زنان و آبتنی دختران در حاشیه ساحل دریا می گذشت، نوبت ما پسر بچه‌ها بود که تن گرمازده خود را به او دریا بزنیم. رفتن تو او دریا با خودمون بید ولی بیرون آومدن با تهدید و تنبیه بزرگترهای‌مان بود. این‌قدر سرگرمی در آو دریا داشتیم که ساعت‌ها برایمان به تندی پیش می‌رفت و نمی‌دانستیم که چهار پنج ساعت در آو دریا چگونه می گذشت. از روی اسکله ما گوبار و بلت (دیوارهایی که جلوی پیش روی آب دریا می گرفت) کنار دریا شیرجه‌ها و ملاقها و یا روی کول بزرگترها می‌رفتیم که یا از پشت یا از جلو شیرجه می‌زدیم.

خروس بازی، مسابقه غوص کردن و شنا بین همسال‌ها از دیگر سرگرمی‌های درون آو بود. حبیب و حسن برای ترساندن ما بچه‌ها، مارا می گرفتند، یکشون دستا و دیگری پای ما کوچکترها را می گرفتند که از بالای بلت پرت می کردند تو او دریا تا ترسمان بدهند و بعد خودشان به دنبال‌مان فورا می آمدند. کلی او می‌خوردیم تا ما را می گرفتند و بازی و سرگرمی هیجانی برای آنها داشت. کمی که بزرگتر می‌شدیم جرات می کردیم از سطحه (عرشه) تشاله‌ها و بوم‌های لنگر شده در کنار «خور دی سیفو» حال و هوایی دیگر به دل خشی ما در آوتنی دریا می‌داد. هر دم که از توسون می گذشت کم کم پوست ما هم به سیاهی و حتی سوختگی کشیده می‌شد و برنزی می‌شدیم. شدت عمل جلوگیری بزرگترها هم کمتر اثری در هجوم گرما و خلایق جونا در او دریا تاثیری نمی گذاشت.

گاهی هم با مشقل (آش پاله) برای گرفتن صید ماهی سمعه (مید، بیاه) خود را سرگرم می کردیم و یا شرو (صید ساحلی دو نفره که به وسیله لباس‌های کهنه و بند گسل جهازها که با دو سر روی بستر تا حاشیه ساحل کشیده می‌شد) این کار در حاشیه خور یا زمان او خالی انجام می گرفت.

کاظمو و محمود و دو برادری که از ترس دی و بواشون بعد از شنو تو دریا مقداری اوه شیرین رو خوشون می‌ریختند تا شوری بدنشون که توسط بزرگترها که با زبونشون مزه می‌کردند، مشخص نگردد... بعد که می‌آمدیم خانه خودمان با او چاه شیرین می کردیم تا مبادا دونه انجیر بگیریم. ترس بزرگتر از غرق شدن و گرمازدگی و یا حتی جانوران دریایی مثل لقمه (سفره ماهیان) و فریاله (عقرب دریایی) و دول (عروس دریایی) که سم کشنده داشتند که با او پری تمام خور سلطانی و کنار بلت دریا و اسکله ماگوبار بسیار دیده می شد که بزرگترها با فاله (سه پنجه داسی) از روی بلت آن‌ها را شکار می کردند و ما بچه‌ها جرات رفتن تو او دریا نداشتیم. دیده بودیم که جاشوها در هنگام تعمیرات لنج‌ها و قایق‌های خودشان یا مسافتی که باید طی می کردند تا به قایق برسونند خار هر کدام از این جانوران ناله هایشان را بلند می کرد، انگاری که تیر کاری خوردند و درد شدیدی که همراه با تب و بی حال شدن همراه بود، آن‌ها را به بیمارستان می کشاند. ظهرهای دم کرده جنگ افتو تنها دریا تن خسته ما را تو این گرما بی‌حس می کرد تا چرتی بزنیم. بعدازظهر که افتو جرنگ فروکش می کرد و از شدت آن کم می‌شد تو محله‌ها، میدون درن دشتی بید که بچه‌ها هجوم می‌آورند ربای بازی‌های فوتبال، گل به شده و هفت سکن و غیره و خودشان را تا غروب سرگرم می کردند.

بعد از غروب افتو یکی از بازی‌های شبانه «تیربیا» بازی که همان قایم موشک (چش برکو) بود. بازی گاهی از محله‌ای تا محله‌های دیگر هم کشیده می‌شد و هر دور بازی بین یک تا یک و نیم ساعت به درازا کشیده می‌شد. شب که می شد از خستگی تنمون را روی جاهای پهن شده شرجی زده در پشت بام ها می‌سپردیم و نگاه به آسمون پرستاره و حرکت شهاب سنگ‌ها که ستاره‌های اقبال خود می‌دانستیم رصد می کردیم. بازی کهکیدو چکمیدو (شناسایی خانه‌های همسایه‌ها با تعداد زن و مرد) و معماها تا آخر شب که گوش به شنیدن قصه‌های بزرگترها به ما بچه‌ها خواب سهمگینی می‌داد تا فردای دیگر که خود را از نوع آماده می‌کردیم و بزرگترها آرزوی باز شدن مدرسه‌ها داشتند تا خیالشان بابت بچه‌هاشون راحت شوند و منمنه‌ای بابت اونها نداشته باشند.



وقتی فکر کردیم عراقی‌ها دارن صدامون می‌زنند

خاطره‌ای از رسول نوروزی رزمنده نوجوان بوشهری، از آخرین عملیات رزمندگان ایرانی برای پس گرفتن قسمتی از خاک ایران که به اشغال عراقی‌ها درآمده بود



شب عملیات توی شلمچه، اولین دقایق شروع پنجم مرداد ۱۳۶۷ در سیاهی شب، به تازگی عراقی‌ها قسمتی از خاک ایران را اشغال کرده بودند و می‌رفتیم تا آن را آزاد کنیم. بی‌صدا توی کانال حرکت کردیم که بزنیم به خط عراقی‌ها، ما دسته اول از گروهان اول گردان مالک اشتر بوشهر بودیم، فرمانده دسته ماشاالله کارگر بود، عملیات که شروع شد، بقدری آتش عراقی‌ها شدید بود که گردان به سختی پیش می‌رفت، اینقدر رگبار تیربارچی‌های عراقی شدت داشت که گلوله‌ها زوزه کنان از اطرافمان رد می‌شدند و ترکش خمپاره و توپ‌هایی که در کنارمان فرود می‌آمدند، مثل صدای قطرات باران شدیدی بود که بر زمین می‌بارید، در این شرایط پیشروی کردیم تا به خاکریز اصلی رسیدیم، تیربارهای عراقی طوری درو می‌کردند که نمی‌شد سرت را از خاکریز بالا کنی، پشت خاکریز که مستقر شدیم، دسته ما شد دسته آخر گردان.

گردان زمین گیر شده بود... در این شرایط ماشاالله کارگر همراه با بیسیم‌چی کریم تنگستانی، آمدند و گفت از فرماندهی محور دستور رسیده که دسته شما خودش را بزند به خط تا عراقی‌ها عقب بنشینند، وگرنه گردان تلفات زیادی می‌دهد.

از دسته فقط ما چند نفر مانده بودیم و بقیه زیر آتش پراکنده شده بودند، روبروی‌مان زمینی باز و هموار بود که روشنایی منورهای عراقی مثل روز آنجا را روشن کرده بود، چاره‌ای جز زدن به دل این زمین هموار بدون سنگر و احتمالا میدان مین نبود، چند لحظه‌ای که آتش عراقی‌ها قدری سبک شد، ماشاالله و کریم با چند نفری، از راست زدن به خط عراقی‌ها و ما هم چند نفری از چپ وارد این زمین هموار شدیم، بقدری منورها فضا را روشن کرده بودند که عراقی‌ها سریع متوجه ورود ما شدند و چهارلول‌های ضد هوایی را گرفتن روی ما، رگبار تیرها زوزه کنان از کنارمان رد می‌شد و ما همچنان توی این فضا می‌دویدیم که ناگهان تپه کوچکی را مقابل خود دیدیم، چند نفری با محمد مهدی و یونس قیصی زاده خودمان را انداختیم پشت این تپه. لامصب عراقی‌ها گویا جای ما را پیدا کرده بودند و همان تپه کوچک را زیر رگبار گرفته بودند، از ترس بهم چسبیده بودیم و همانجا گودالی میزدیم تا توی زمین برویم.

هر چه نگاه کردیم فرمانده و بیسیم‌چی را ندیدیم، و منتظر دستور ماندیم. در آن قتلگاه تنها مانده بودیم و بقول بوشهری‌ها نه راه پیش داشتیم و نه راه برگشت، آتش عراقی‌ها هم شدیدتر شده بود و گویا در زمینی به آن بزرگی تنها متوجه ما شده بودند، دم‌دمای سحر شده بود و از محورهای چپ و راست خودمان صدای فریاد عراقی را می‌شنیدیم و برای تضعیف روحیه ما کل هم می‌زدند، بیم آن می‌رفت که در محاصره قرار بگیریم، اشهد خودمان را می‌خواندیم و همچنان منتظر دستور فرمانده دسته یا گروهان بودیم.

در این شرایط صدای مبهمی شنیدیم که داشت یونس را صدا می‌زد! اول فکر کردیم که توهم زده‌ایم! اما صدا قطع نمی‌شد، یکی از بچه‌ها گفت حتما لو رفتیم و ما را شناسائی کردن و میخواهند ما تسلیم شویم (بگو حالا عراقی‌ها یونس را از کجا میشناختن، نمیدانم!). من به شوخی گفت شاید هم می‌خواهیم شهید شویم و ملائک دارند یونس را صدا می‌زنند. در آن شرایط خندیدیم و روحیه گرفتیم، صدا بلندتر شد و چند نفری داد میزدند «یونس، یونس»!

دیگر باور کردیم که دارند ما را صدا می‌زنند، یکی از بچه‌ها گفت این صدای صمد پیکر هست که از پشت خاکریز دارد ما را صدا میزند، ناخودآگاه شروع کردیم به داد زدن «ما اینجا هستیم، کمک، کمک، یا حسین...».

صداهای پشت خاکریز بلندتر شد: «یونس برگردین، یونس بیاین عقب...»، دیگر نفهمیدیم در آن شرایط سخت چطور چند نفری بلند شدیم و با همه توان به سمت خاکریز دویدیم، نمیدانم چقدر زمین خوردیم و چقدر سینه خیز رفتیم و چقدر تلاش کردیم تا بالاخره خودمان را انداختیم آنطرف خاکریز. با کمال تعجب صمد پیکر فرمانده گروهان و پیک‌های گروهان محمد ندومی و قائدی را دیدیم که آمده بودند دنبال ما. گردان ساعت‌ها پیش در محور جدید مستقر شده بود و ما بی‌خبر در میدان مانده بودیم، صمد که متوجه شده بود ما در میدان مانده‌ایم، در آن شرایط سخت و وحشتناک آمده بود تا ما را نجات دهد.

بعدها متوجه شدیم که گروهی از دسته ما که همراه با فرمانده دسته و بیسیم‌چی از محور راست به همراه ما وارد میدان شده بودند، زیر آتش شدید عراقی‌ها گرفتار شده و شهید شده بودند.

آن تپه کوچک از میان آن همه تپه بی‌اهمیت در دنیا، ما را زنده نگهداشته بود، ما آخرین بازمانده‌های گردان، بی‌خبر و رها شده داشتیم به دست عراقی‌ها می‌افتادیم.

گرچه ما در آن شب هولناک بدین گونه زنده ماندیم اما تنی چند از همرزمانمان در آن میدان به شهادت رسیدند. شهیدان باقر بحرینی، ماشاالله کارگر، کریم تنگستانی، عبدالرسول شکیبا، مهران کمالی، حسام سعیدی و غلامرضا عالیحسینی و ... همرزمانی بودند که در آن شب برای همیشه از ما جدا شدند و جسم پاکشان بر زمین افتاد و خونشان استقلال و تمامیت ارضی ایران عزیز را محافظت نمود.

«گروه همسنگران بوشهری»

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

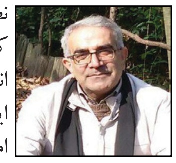
nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول وسردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



جامعه سرمایه‌داری و تفکرات ضد سرمایه‌داری

دکتر سعید معدنی



نظام سرمایه‌داری بویژه در کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان و... سرآمد همه این‌ها "آمریکا" فضا و امکانی ایجاد کرده تا اندیشمندان‌شان فکر کنند و ایده بسازند تا ما آنها را در دانشگاه‌های‌مان تدریس کنیم، تا شاید گشایشی به سوی توسعه و پیشرفت بیابیم.

جامعه سرمایه داری- بویژه آمریکا –مخالف‌ترین و منتقدترین افراد ضد سرمایه‌داری را در خود پرورش می‌دهد و آن‌ها ایده‌های ضد لیبرالیسم و کاپیتالیسم را به جهان صادر می کنند.

از دوره جوانی ما اندیشه‌های سوسیالیستی، مارکسیستی و انتقادی را که همگی در دامن نظام سرمایه‌داری رشد کرده‌اند می‌خواندیم- الان نیز می‌خوانیم- و لذت می‌بردیم! و آنها را به خاطر اندیشه‌هایشان تحسین می کردیم و می کنیم.

الان مشهورترین و شاید بزرگترین منتقد سیاست‌های آمریکا در همان آمریکا زندگی می کند. «نوام چامسکی».

چه کسی هست که «نوام چامسکی» منتقد سر سخت سیاست‌های آمریکا در جهان و استاد دانشگاههای آمریکا را نشناسد و تحسین نکند! به عبارت دیگر از خود مارکس گرفته (که البته با کمی محدودیت دوران آغازین سرمایه‌داری) تا مکتب انتقادی فرانکفورت و... همگی در هوای نظام سرمایه‌داری تنفس کرده‌اند و رشد کرده‌اند. اسامی منتقدان و مخالفان سرمایه‌داری زیاد است. از ماکوزه تا هابرماس، گوندرفرانک، پل باران ، پل سوئیزی، سمیر امین، والر اشتاین ،ادوارد سعید، سی رایت میلز، الوین گولدنر و ژیژک و....

نظام سرمایه داری با همه گندهایش نعمتی برای جهانیان است!. با خود می‌گویم اگر همه این افراد را سوار مینی‌بوس می کردند و مثلا به نظام استالینی شوروی می‌بردند، با این زبان سرخ و سر شوریده حالی که داشتند، سر سال نشده اجساد و اسکلت‌هایشان را در برف سرمای تبعیدگاه سیبری جمع‌آوری می کردند.

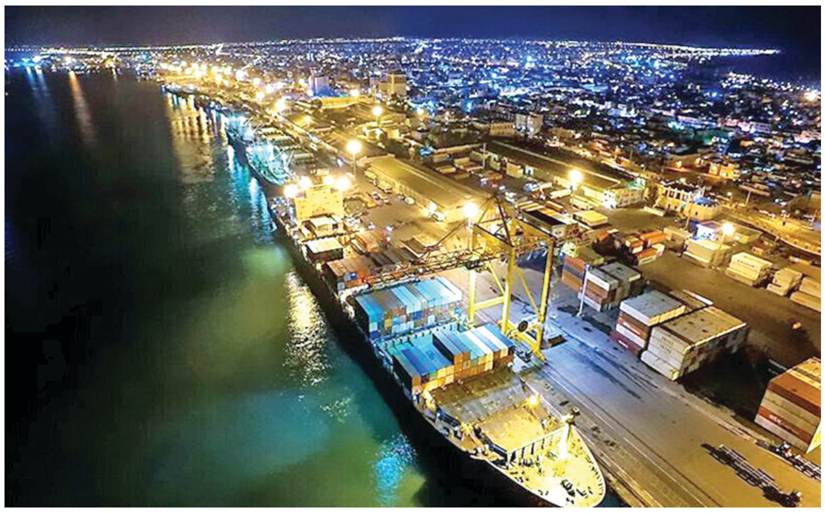
اینجانب کسی را نمی‌شناسم که اندیشه‌های او به محافل علمی و دانشگاهی جهان راه یافته باشد، و بر سر عقایدش بحث کنند ولی در جامعه‌ای غیر از جهان آزاد غرب و نظام سرمایه‌داری زندگی کرده باشند. حتی لنین جوان –رهبر انقلاب روسیه- هم بخشی از زندگی خود را در اروپای آزاد(آلمان) گذراند و اندیشه‌هایش را از مارکس گرفت. مارکسی که در انگلستان سرمایه‌داری رشد و نمو کرد.

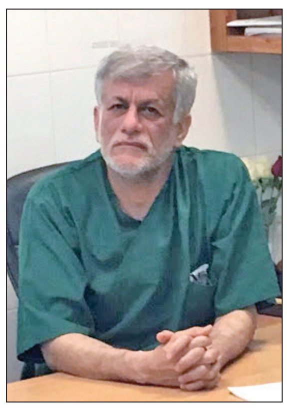
زمان انتظار برای خرید ماشین

در سال ۱۳۹۳ خرید خودرو در ایران با درآمد ۱۸ ماه، انگلیس ۹ ماه و آمریکا ۱۰ ماه خانوار امکان‌پذیر بود. حالا این زمان برای ایرانیان به ۲۴ ماه و برای آمریکایی‌ها به ۶ ماه رسیده است. و البته یک فرق بزرگ نیز وجود دارد: ایرانیان می توانند پراید بخرند و آمریکایی‌ها مزدا CX-۵! جلوگیری از ورود ماشین‌های خارجی به کشور، همراه با قیمت بسیار بالای خودرو داخلی در میدان بدون رقابت، سالهاست که مردم را با مشکلات زیادی در این زمینه روبرو کرده است.

بوشهر؛ محرومیت در کنار گنجینه‌های طلایی

دکتر عبدالرحیم مهرور





بوشهر زادگاه ما و اجداد ما، بوشهر مجموعه و گنجینه‌ای طلایی از: شیلات و دریایش، نیروگاه اتمی و برقش، نفت و جزیره خارگش، گاز و بندر عسلویه‌اش، حافظان قرآن دشتی‌اش، بندر دلوار و رئیسعلی‌اش، گناوه، دیلم و مردمان با صفایش، نخلستان و خرمای اهرم و دشتستانش، پتروشیمی و شهرهای جم ، دیر و کنگانش و بوشهر جایی که جایگاهش غارت شده است.

بوشهر شهر و استانی که برخی از مسئولینش یک شبه ره صد ساله می پیمایند و به همین خاطر بجای این‌که در خدمت مردم باشند چشم و گوش بسته در خدمت ارباب قدرت هستند.

بوشهر شهری است که خیابان‌ها و پیاده‌روهایش ناهموار و به ارتفاعات کوههای زاگرس، البرز و در مواردی به ارتفاعات کوه‌های هیمالیا و کلیمانجارو می‌رسد.

بوشهر شهری که پل هوایی آن معجزه می‌کند از ترافیکی که باید با ساخت آن کاهش یابد اما بدلیل اینکه میدانی در زیر گذر آن به وسعت قاره آسیا احداث شده، غوغا می‌کند.

بوشهر استانی که تا چند سال دیگر به گفته استاندارش آب آشامیدنی به کشورهای دیگر صادر می‌کند در حالی که شهروندانش مثل سیستان و بلوچستان همیشه تشنه لب هستند.

بوشهر گرانترین شهرهای ایران است و به گونه‌ای که سرمایه‌های بانکی آن در استان‌های دیگر خرج می شود.

بوشهر شهر نخل و آفتاب و دریا با جاذبه‌های رویایی از بناها و معماری کهن همراه با رقص بادها در شناشیرها، طارمه‌ها، دالون‌ها و کوچه پس کوچه‌هایش، اما مردمان بومی اش به دلیل فقر و گرانی سرسام آور مسکن آواره حاشیه شهر و یا روستاها شده‌اند.

بوشهر بندری پنهان و متروکه اما سرشار از سرمایه‌های کلانی مثل نفت و گاز ، شیلات و اتم و خرما که بعد از تهران ثروتمندترین استان کشور است اما اکنون از محروم‌ترین و فقیرترین استانهاست.

بوشهر شهری که در تابستان اداراتش در گرمای ۵۰ درجه دائر و در گرمای ۳۵ درجه تعطیل می‌شوند و در زمستان مدارسش در روزهای بارندگی باز ولی در روزهای آفتابی تعطیل است.

بوشهر استانی که: بنادرش متروکه، راه‌هایش کوفته، شهرهایش پخته، مردمانش سوخته، درمانش نیاموخته، آب و برقش پلاسیده، مخابراتش به هم ریخته، برخی مدیرانش تافته جدا بافته و سرمایه‌هایش از قبل باخته اما: فوتبالش در جهان نما ساخته (طارمی).

در یک کلام : بوشهر اسیر سرنوشت خود باخته‌ایست که همواره در حاشیه خلیج همیشه فارس از طرف مرکزنشینان بیگانه شمرده می‌شود اما سودش دهان هر شخصی به جز بومیانش را به آب می‌اندازد.

فوتبالیست به یاد ماندنی؛ زنده یاد عباس احمد شمسی



ولیدصفری: فراموش شده‌های که برای فوتبال ما اعتبار خریدند. عباس احمد شمسی از جمله بازیکنانی فوتبال بوشهر بود که در مستطیل سبز همواره با تعصب و هم از لحاظ فنی عالی نشان می داد. مدافعی مستحکم و هوشمند تیم فوتبال استقلال و منتخب بوشهر که می توانست تفکرات خودش را بر حریفان دیکته کند. احمد شمسی از لحاظ شخصیتی فرد با نشاط و خوشرو بود و همگی به نوعی او را دوست داشتند. عباس جزئی لاینفک از تاریخ فوتبال بوشهر به شمار می‌آید که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان او را فراموش کرد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

آمارهای نگران‌کننده مصرف الکل و اعتیاد دانش‌آموزان

بررسی آمارهای نگران‌کننده‌ای که مسئولان بهزیستی اعلام کردند:

محمد جمالو، معاون پیشگیری ستاد مبارزه با موادمخدر: براساس آمار سال ۱۳۹۵، در حوزه دانش‌آموزی ۱/۲ درصد جمعیت دانش‌آموزان دچار شیوع موادمخدر بودند که اعتیاد در بین دانش‌آموزان هنرستانی بیشتر بود و ۱۵/۰ درصد دانش‌آموزان هنرستان شیشه، ۳۶/۰ درصد حشیش، ۹۶/۰ درصد ماریجوانا و ۴/۵ درصد مصرف الکل داشتند.

مهری سادات‌موسوی، معاون اجتماعی سازمان بهزیستی: مدل اعتیاد در دهه اخیر تغییر کرده و سن اعتیاد کاهش پیدا کرده و به ۱۰ سال رسیده است. همچنین اعتیاد، زنانه شده، در کنار این موارد قیمت پایین موادمخدر، صنعتی شدن و تغییر الگوی مصرف موادمخدر را شاهد هستیم، به‌عنوان مثال خانواده‌ها تصور می کنند که فرزندشان در اتاق خود و در فضای امن است اما در حال مصرف موادمخدر صنعتی است.

هومان نارنجی‌ها، مدیرکل سابق پیشگیری ستاد مبارزه با موادمخدر: ۱۰ سال طول می کشد که سن اعتیاد از ۲۲ به ۲۳ سال افزایش یابد و جوانان دیرتر مصرف موادمخدر را شروع کنند. اگر سن اعتیاد در ایران به ۱۰ سال رسیده باشد، یک فاجعه بزرگ رخ داده است. در یک برهه زمانی کوتاه از ۲۳_۲۲ سال سن اعتیاد به ۱۰ سال رسیده است. چنین موضوعی شدنی نیست. در این سنین – ۱۰ سال – اعتیاد دیده شده اما سن شروع اعتیاد در کشور نیست. آماردهنده سن اعتیاد را با سن مصرف اشتباه گرفته است.

کوروش محمدی، رئیس انجمن آسیب‌شناسی اجتماعی ایران: یک روز با تریاک از مرزهای شرقی کشور جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهند و یک روز با شیشه در لابراتورهای داخلی. تغییر الگوی مصرف برمبنای تحولات اجتماعی توسط مافیا تعریف می‌شود. به همین دلیل است که الکل‌های دستی، ناسالم و الکل‌های پلمب خارجی وارد کشور می‌شود./ هم میهن

نارضایتی بیشتر می‌شود

فیض‌الله عرب‌سرخی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب در گفت‌وگو با رویداد ۲۴ درباره انتخابات مجلس دوازدهم گفت: «اگر باور داشته باشیم که به هرحال مردمی که در دو انتخابات گذشته رای ندادند به دلیل عدم رضایت از شرایط موجود بوده است، روند فعلی نارضایتی را بیشتر و کاهش مشارکت در انتخابات را بیشتر می‌کند.» او ادامه داد: «اگر حاکمیت به‌دنبال افزایش مشارکت است، باید نارضایتی مردم را کم کند و باید یک تحولی در وضعیت اقتصادی صورت بگیرد که این هم باید ابتدا در سیاست‌ها و سیاست‌های بین‌الملل تغییر ایجاد شود.»

فرصت‌های که از دست می‌رود

سرمایه گذاری در حوزه انرژی خورشیدی با ۳۸۲ میلیارد دلار در سال جاری از سرمایه گذاری در بخش نفت پیشی گرفته است.

متاسفانه ایران طلایی‌ترین روزهای نفت را با تحریم از دست داد و اکنون هم فرصت‌های طلایی خورشیدی را داریم از دست می‌دهیم.